

امکان شناخت خدا با علم حصولی عقلی از منظر آیات قرآن

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۵ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۲۵

یاسر سلطانی*

چکیده

عقل یک موهبت عظیم الهی است که در سایه‌ی آن انسان می‌تواند حقایق عالم را به درستی بشناسد. منطوق و مفهوم آیات قرآن و روایات در باب امکان شناخت عقلی خدا دو دسته‌اند؛ دسته‌ای که می‌گویند: انسان با ادراکات بشری‌اش نمی‌تواند خدا را بشناسد. دسته‌ی دیگر در نقطه‌ی کاملاً مقابل، انسان را به شناختن خدا و تفکر در این موضوع تشویق می‌کنند. از آن‌جا که انسان از قوای متعدد شناخت حصولی، برای دستیابی به انواع شناخت بهره‌مند است؛ در مورد شناخت خدا باید دید که آیا شناختن خدا با علوم حصولی ممکن است؛ شناخت حصولی عقلی از خدا به چه صورت است؟ و انسان به چه اندازه‌ای می‌تواند به این شناخت دست پیدا کند. برای پاسخ به این سؤالات باید بین انواع علم حصولی (شناخت حسی، وهمی، خیالی و عقلی) تفکیک قائل شد؛ انسان هر چه در وادی حس، وهم و خیال، برای شناخت خدا پیش برود، جز به یک صورت شرک‌آلود، موهوم و خیالی ساخته و پرداخته‌ی ذهن خودش نمی‌رسد؛ زیرا محدوده‌ی این ادراکات صرفاً امور محسوس است و خروجی‌شان نیز تنها صور محسوسه و معانی جزئی‌ه است. اما با شناخت حصولی عقلی که نتیجه‌ی تدبّر در آیات و آثار الهی است، می‌توان با انتزاع از اوصاف کمالی انسان و تجرید آن‌ها از نواقص ممکنات، به یک معنای کلی از اوصاف خدا رسید که هم مورد تأیید قرآن و روایات است و هم برای عموم مردم میسر است. (البته تمام این مباحث با پیش فرض گرفتن استحاله‌ی اکتناه به ذات و صفات الهی است).

واژه‌های کلیدی: امکان شناخت خدا، علم حصولی، شناخت عقلی.

۱. مقدمه

شناخت خدا ارزش و اهمیّت زیادی دارد، چنان که حضرت علی علیه السلام این شناخت را، ارزشمندترین و برترین معرفت‌ها می‌داند؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۱۲، ح ۱۵۰)^۱ زیرا ارزش هر علمی به متعلّق آن بستگی دارد و در بحث ما متعلّق شناخت خود خداوند متعالی است. از سوی دیگر ضرورت معرفت‌الله را می‌توان از انحصار موجود در آیه‌ی: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه: ۵۶) یعنی: «جنّه و انسان‌ها را مگر برای عبادت کردن نیافریدم.» دریافت؛ زیرا اکثر مفسرین بر اساس روایات آن را به «لِيَعْرِفُونِ» (لِيعْرِفُونِي) تفسیر کرده‌اند. (ر. ک: امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۳، ص ۳۳ / حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۲، ص ۲۸۵)

بر این اساس معرفت خالق علت غایی خلقت انسان است؛ نه صرفاً عبادت‌عاری از معرفت. زیرا اساساً عبادت بدون شناخت و معرفت معبود بی‌معنا و بی‌ارزش است.

با توجه به روایت امیرالمومنین علی علیه السلام که می‌فرماید: «سرآغاز دین‌داری شناخت خدا است...» (الشریف الرضی، ۱۳۸۱، خطبه ۱)^۲ لذا هم اصل ایمان به خدا و هم عمل بر طبق دستورات دین خدا منوط به شناخت خود خدا است که از عالی‌ترین معرفت‌ها است.

برخلاف نظر مکاتبی هم‌چون سوفسطایی (که منکر اصل واقعیت‌اند) و سپتیسیسم (شکاکیت) که عقیده دارند شناخت، غیرممکن است و انسان نمی‌تواند از حقایق اشیاء به طور صحیح سر در بیاورد؛ یا مانند ریلیتیویسم (نسبی‌گرایی) که اصل شناخت را برای انسان ممکن می‌دانند، اما می‌گویند انسان نمی‌تواند حقیقت را آن‌چنان که وجود دارد

۱. «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُحْبَانَةُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ.»

۲. «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ...».

بشناسد و اصطلاحاً آن را نسبی می‌دانند؛ امکان علم و شناخت برای انسان وجود دارد و این امری وجدانی و غیرقابل انکار است. مسلماً متعلق شناخت انسان هم می‌تواند خود او باشد و هم غیرش یعنی هم امکان شناخت خود انسان برای او فراهم است و هم غیرخودش. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۲ / طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۲ و همو [بی‌تا] صص ۱۰، ۹۸ و ۱۱۴-۱۱۱ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۹۰ / سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۲)

تعبیراتی از قبیل آیه‌ی شریفه‌ی: «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (یونس، آیه: ۱۱۰) یعنی: «به این مردم بگو فکر کنید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین هست.» نشان می‌دهد که قرآن کریم تحقق شناخت را ممکن، میسر و مسلم می‌داند. این آیه و آیات مشابه آن، با امر به نظر و تفکر، به طور ضمنی، امکان شناخت پدیده‌های آسمانی و زمینی را به عنوان یک اصل و پیش‌فرض، ثابت می‌داند و انسان را دعوت می‌کند مبنی بر این که بروید هر چه هست را بشناسید، خودتان را بشناسید و از همه مهم‌تر خدای‌تان را بشناسید؛ این‌ها همه و همه مؤید مفروغ عنه بودن اصل امکان شناخت حقایق برای انسان و عدم نسبت آن در گزاره‌های عقلی از دیدگاه قرآن است. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۵)

با توجه به این که در رابطه با شناخت خدا، از یک سو قرآن کریم و بسیاری از روایات، انسان را به شناختن خدا و ایمان به او و دقت و تفکر در آیات و نشانه‌های او دعوت می‌کنند؛ و از طرفی دیگر در خود قرآن و نیز بسیاری از فرمایشات حضرات معصومین علیهم‌السلام خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره‌ی ناتوانی انسان و ادراکات حصولی‌اش در شناخت پروردگار آمده است: «هیچ اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ دیده‌ای تو را نمی‌نگرد...». (الشریف الرضی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۶۰)^۱ و بسیاری دیگر از این‌گونه

۱. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ... لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصْرٌ...»

تعبیر که به وفور در آیات و روایات به چشم می‌خورند؛ با توجه به گوناگونی بیان قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام در باب امکان شناخت حصولی خدا؛ حال سؤال این است: «چگونه شناخت خداوند با علم حصولی عقلی ممکن است؟»

قرآن کریم اصل شناخت را برای انسان مسلم و مفروغ‌عنه می‌داند؛ لذا اصل امکان وقوع شناخت برای انسان خدشه‌ناپذیر است. حال بحث در این است که آیا شناخت خداوند سبحان نیز مانند دیگر حقایق برای انسان امکان‌پذیر است یا نه. به عبارت دیگر آیا خدای متعالی می‌تواند معلوم انسان با علم حصولی عقلی واقع شود و انسان به خدا شناخت عقلی پیدا کند یا نه؟ نظر قرآن در این باره چیست؟

برای جواب به این سؤالات، در این نوشتار، با تقسیم‌بندی علوم حصولی انسان، امکان شناخت خدا در حوزه‌ی علم حصولی عقلی از منظر قرآن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد و ادله و شبهات قرآنی باب امکان شناخت عقلی خدا را بیان خواهیم کرد.

۲. واژگان شناسی

۲.۱. امکان

«امکان» از لحاظ لغوی به معنای «آسان بودن» و «توانایی انجام کار» است؛ (صلیبا، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۳۴) که در اینجا منظور ما این معنای لغوی نیست. اما در اصطلاح منطق و فلسفه مقابل ضرورت و امتناع به عبارت دیگر: «امکان خاص» عبارت است از این که، وجود چیزی نسبت به دو طرف ضرورت و امتناع، حالت تساوی داشته باشد و معنی آن که می‌گویند فلان امر ممکن است این است که وجود و عدم، هیچ کدام برای آن ضروری نیست و موصوف بلا اقتضائی محض است یعنی نه مقتضی وجود است و نه مقتضی عدم. (سجادی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۰۰) البته این معنای اصطلاحی نیز مراد ما نیست.

اما معنای دیگر آن، «امکان عام» است که به معنای «سلب ضرورت از جانب مخالف» است؛ یعنی این که عدم برای چیزی ضرورت نداشته باشد. (صلیبا، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۳۴) البته با آوردن دلیل بر وجود و وقوع شیء مورد نظر، هم زمان معلوم می‌شود شیء مورد نظر از ممتنعات نبوده و از امکان عام برخوردار است؛ زیرا «أدلُّ دلیل علی امکان شیءٍ وقوعه». در این مقاله مراد ما از کلمه‌ی «امکان»، همین معنا است (یعنی امکان عام)؛ پس وقتی می‌گوییم شناخت خدا ممکن است، در واقع یعنی شناخت خدا یک امر ممتنع عقلی نیست.

۲.۲. شناخت

برای کلمه‌ی «شناخت» در زبان عربی معادل‌های زیادی وارد شده است. مانند واژه‌های «علم»، «ادراک» و «معرفت» که نزدیک‌ترین مرادف‌های آن هستند. با تتبع در کتب لغت خواهیم یافت که قریب به ۳۰ کلمه، با واژه‌ی «علم» مرادف‌اند. (ر. ک: شیرازی، [بی‌تا]، ص ۸۳-۸۵ / لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۲۹) از آن جمله کلمه‌هایی مانند: معرفت، ادراک، شعور، تصور، فقه، حفظ، فهم، تذکر و... .

بنا به تعبیر مرحوم ملاصدرا، «شناخت» از مفاهیم بدیهی و غیر قابل تعریف است؛ صدرالمتألهین تصریح کرده است اولاً، هیچ چیزی روشن‌تر و واضح‌تر از علم وجود ندارد و هیچ چیز چنین شأنی ندارد که او را روشن‌تر و آشکارتر کند. ثانیاً، آگاهی انسان از مفهوم «علم»، وجدانی و حضوری است که هر موجود زنده‌ای از همان ابتدا، بدون هیچ‌گونه ابهام و اشتباهی آن را درمی‌یابد. (ر. ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۲۷۹). چون تعریف شناخت در واقع تعریف علم به علم است و این مستلزم دور باطل است. لذا آنچه در تعریف شناخت گفته می‌شود در واقع تعریف حقیقی نیست؛ بلکه شرح الاسم یا تعریف تنبیهی است. (ر. ک: جوادی آملی، [بی‌تا]، ص ۸۷) شهید مطهری نیز شناخت را بی‌نیاز از تعریف می‌داند و می‌فرماید: «خود شناخت نیازی به تعریف ندارد، شناخت را فقط باید با

یک الفاظ روشن تری توضیح داد؛ شناخت یعنی آگاهی، و آگاهی احتیاج به تعریف ندارد. این اجمال سخن در باب تعریف شناخت است که تا موقعی که محتوای شناخت کاملاً دانسته نشود نمی‌شود روی تعریفش بحث کرد.» (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۳۵۶)

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌نویسد: «معرفت و عرفان درک و شناخت شیء است با تفکر و تدبّر در اثر آن. معرفت اخص از علم است. . . لذا می‌گویند «فلان یعرف الله» نه «یعلم الله».. که معرفت بشر به خدا با تفکر در آثار او است نه با ادراک ذات‌اش و گویند: «الله یعلم کذا» نگویند: «یعرف کذا». (راغب اصفهانی، [بی‌تا]، ص: ۵۶۰)

بر این اساس دلیل این که در مورد شناخت خدا باید از واژه‌ی معرفت به خدا استفاده کرد نه علم به خدا، این است که معرفت اخصّ مطلق از علم است. یعنی نوع خاصی از علم که در مورد چیزی که حاصل تفکر عمیق و دقیق در آثار آن باشد استعمال می‌شود. البته نزدیک‌ترین و بهترین معنا برای کلمه‌ی «شناخت» - که در عنوان این مقاله به آن اشاره شده - واژه‌ی «معرفت» است که می‌تواند در اثر علم حضوری یا حصولی برای انسان ایجاد شود. البته تفکر و تعقل در آثار اشیاء از نوع علم حصولی است که توضیحات آن خواهد آمد.

۲.۳. علم حصولی

یکی از تقسیمات شناخت، تقسیم آن به علوم حصولی (مفهومی) و حضوری (شهودی) است. این تقسیم، نوعی تقسیم عقلی و دایر بین نفی و اثبات است؛ زیرا اطلاع و آگاهی انسان از واقعیت‌های خارجی یا با کمک مفهوم و صورت ذهنی حاصل می‌شود و یا مستقیماً و بدون واسطه هیچ مفهومی صورت می‌گیرد. که در صورت نخست علم ما حصولی و در صورت اخیر علم حضوری است. (ر. ک: جوادی آملی، [بی‌تا]، ص ۴۵-۴۶).

بنا بر تعبیر مرحوم حاج ملّا هادی سبزواری «علم حصولی نقش‌بستن صورت چیزی، نزد چیز دیگری را گویند.» (سبزواری، [بی‌تا]، ص ۳۷۵) این گونه شناخت‌ها به دلیل این که

در تمامی آن‌ها مفاهیم ذهنی نقش اساسی را دارند، حصول معرفت و شناخت حول محور مفهوم (تصورات ذهنی) می‌گردد؛ یعنی شناخت حاصل از آن، یک نوع شناخت مفهومی است.

مرحوم علامه طباطبایی علم حصولی را چنین تعریف می‌کند: «علم حصولی یعنی علمی که واقعیت معلوم پیش عالم حاضر نیست، فقط مفهوم و تصویری از معلوم پیش عالم حاضر است؛ مثل علم نفس به موجودات خارجی از قبیل زمین، آسمان، درخت، انسان‌های دیگر و اعضای بدن خود شخص ادراک کننده.» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۸۳)

به عبارت دیگر، انسان در علم حصولی مستقیماً پی به وجود خارجی اشیاء نمی‌برد، بلکه از راه شناخت صورت‌های ذهنی و مفهومی، آن‌ها را می‌شناسد. در علم حصولی امکان خطا و اشتباه وجود دارد برخلاف علم حضوری؛ زیرا خود معلوم، در عالم خارج است و تنها تصویری از آن در ذهن وجود دارد. در نتیجه مسأله‌ی مطابقت و عدم مطابقت تصویر ذهنی با صاحب تصویر (معلوم خارجی) پیش می‌آید؛ لذا امکان وجود خطا و اشتباه نیز در آن راه دارد. خطای در ادراک در صورتی قابل تصور است که بین شخص درک کننده و ذات درک شونده، واسطه‌ای در کار باشد و آگاهی به وسیله‌ی آن واسطه (که در اینجا مفهوم ذهنی است)، تحقق یابد. در چنین صورتی جای این سؤال هست که این صورت یا مفهومی که بین مدرک و مدرک، واسطه شده آیا کاملاً با خود شیء خارجی مطابقت دارد یا نه. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۲/ حسین زاده، ۱۳۸۴، ش ۱۰، صص ۵۸-۵۵)

شناخت حصولی به چند دسته تقسیم می‌شود؛ از جمله، شناخت حسی، شناخت وهمی، شناخت خیالی و شناخت عقلی. ما در این جا به تناسب بحث شناخت حصولی عقلی را توضیح می‌دهیم.

شناخت عقلی

با قوه‌ی عاقله یک معنای کلی از وجود جوهری که صفات و اعراض قائم به آن است حاصل می‌شود که به آن «شناخت عقلی» گویند. البته ایجاد این معانی کلی در ذهن متوقف بر دریافت صورت‌های خیالی است. این نوع شناخت از آن جهت که قوام‌اش به مفاهیم و اوصاف داده شده به ذهن است، نوعی شناخت مفهومی و به اصطلاح حصولی است.

آیت الله جوادی آملی درک معانی کلی یا همان معانی معقول - که بر صور خیالی و یا حسّی حمل می‌شوند - را از شوون عقل می‌داند و می‌فرماید: «علاوه بر دو صورت محسوس و متخیّل گاه انسان معانی کلی را ادراک می‌کند، که با عقل ادراک می‌شوند.» (جوادی آملی، [بی‌تا]، ص ۲۹۸)

قوای مشترک بین انسان و حیوان، نسبت به اموری که به وسیله‌ی عقل ادراک می‌شوند، هیچ بهره‌ای ندارند. به عبارت دیگر، انسان و سایر حیوانات در تمام قوای ظاهری و باطنی مشترک‌اند و حتی برخی از آن‌ها در بسیاری از حواس قوی‌تر از انسان هستند؛ اما چیزی که انسان را از بقیه‌ی موجودات متمایز می‌کند و او را اشرف مخلوقات می‌گرداند، همین قوه‌ی عقل است. در سایه‌ی اعطای همین موهبت عظیم به بشر است که انسان می‌تواند خدا را بشناسد و حقایق عالم را درک کند؛ لذا خداوند متعالی خود را تحسین کرده، می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، آیه: ۱۴) یعنی: «آفرین و احسنت بر خداوند که بهترین آفرینندگان است».

همه‌ی قوای ظاهری و باطنی، هر چند برای به دست آوردن شناخت مهم‌اند، ولی یقیناً کافی نیستند و باید عقل در کنار آن‌ها باشد تا انسان از واقعیت‌های عالم، درک و قضاوت درستی داشته باشد. به همین جهت شخص دیوانه، با این که همه‌ی این حواس و

قوا را دارد ولی چون عقل درست و کاملی ندارد، نمی‌تواند از شناخت حاصل از آن‌ها، در راستای کمال انسانی استفاده نماید.

۳. ادله‌ی قرآنی امکان شناخت حصولی خدا

۳.۱. آیاتی که بیانگر وجود قوای حسنی و عقلی برای شناخت خدا هستند

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «... وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، آیه: ۷۸) یعنی: «و خداوند برای شما گوش و چشم و دل قرار داد، (تا ولی نعمتان را بشناسید) شاید شما شکر نعمت او را بجا آورید.»

نحوه‌ی استدلال

در این آیه‌ی کریمه و آیات مشابه، تصریح شده است که خداوند به انسان حواسّ ظاهری (گوش و چشم) و قوه‌ی باطنی (دل) برای شناخت عنایت فرموده تا به واسطه این ابزارها شناخت حاصل شود و به او قوه‌ی تجزیه و تحلیل داده که آنچه را از راه حواس به دست می‌آورد، در مرحله بعد تعمق کند و از ظواهر گذشته به درون اشیاء و قوانین حاکم بر آن‌ها راه یابد؛ تا در نتیجه‌ی آن شکرگزار خدا و نعمت‌های بی‌شمار او باشد. معنای شکر این است که بنده تمام نعمت‌هایی را که خدا به او داده است در راهی صرف کند که برای آن خلق شده است و معرفت پیدا کردن نسبت به خدا و اوصاف‌اش تحت همین عنوان مندرج می‌شود.

در این آیه و آیات مشابه آن خداوند با اشاره به اعضای مانند سمع و بصر که نماینده‌ی همه ابزارهای حسی برای شناخت حصولی‌اند علاوه بر این‌که به امکان شناخت با این ابزار تصریح می‌کند، شناخت به واسطه آن‌ها را نیز تأیید می‌کند و بر معرفت‌های

حصولی منبعث از آن‌ها از باب مقدمه‌ی شناخت حصولی عقلی، صحه می‌گذارد. علاوه بر این برای آن‌ها درجه‌ای از اعتبار و ارزش نیز قائل است.

همچنین است آیاتی که انسان را صاحب قوه‌ی عقل و اندیشه برای شناخت خدا و آیات او می‌داند؛ مانند آیه: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد، آیه: ۱۹) یعنی: «آیا کسی که آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده است را حق می‌داند مانند کسی است که (حق را) نمی‌بیند؟ همانا تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند.»

یا آیه: «... وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، آیه: ۷) یعنی: «راسخان در علم می‌گویند ما به آن (قرآن) ایمان آوردیم؛ همه (همه‌ی آیات محکم و متشابه قرآن) از جانب پروردگاران است؛ و کسی متذکر نمی‌شود مگر صاحبان عقل و اندیشه.»

در این‌گونه آیات نیز داشتن لبّ و قوه تعقل، لازمه‌ی فهم و درک آیات الهی و اذعان به نازل شدن‌شان از جانب پروردگار عالم شمرده شده است. این‌جا است که ارزش عقل و تفکر در شناخت خدا و آیات او فهمیده می‌شود؛ زیرا قرآن کریم شناخت حصولی عقلی (که بالاترین نوع از شناخت‌های حصولی است) را تنها از آن کسانی می‌داند که از موهبت الهی عقل بهره‌منداند و از آن به درستی استفاده می‌کنند.

۳.۲. امر به شناخت حسّی در پدیده‌های عالم

در آیات فراوانی خداوند متعالی برای تشویق و ایجاد انگیزه برای نگاه همراه با دقت در مخلوقات و نظام هستی و تقویت خدانشناسی بندگان از راه امعان نظر و تفکر بیشتر در پدیده‌های عالم، از صیغه‌ی امر ماده‌ی «نَظَرَ» استفاده می‌فرماید. امر به نظر در آیات قرآن کریم نیز در واقع بیان دیگری از همین امر به تدبّر است.

یا آیاتی که انسان را به دقت نظر در آغاز خلقت‌اش و این که از چه چیزی درست شده است، امر می‌کند. مانند آیه‌ی: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ...» (طارق، آیه: ۵) یعنی: «انسان باید دقت کند که از چه چیزی خلق شده است» هم‌چنین عباراتی که به صورت استفهام تویبخی بیان شده‌اند نیز همان معنا را به همراه دارند. مانند آیه‌ی: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ... تَبْصِرَةً وَذِكْرًا لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ.» (ق، آیه: ۶-۷) یعنی: «آیا منکران حق، آسمان را بر فراز خود نمی‌نگرند که ما چگونه آن را سخت و مستحکم و بدون هیچ شکاف و خلل بنیان کرده و زینت دادیم... این‌ها همه به خاطر آگاهی و هوشیاری هر بنده‌ای است اهل توبه و انابه باشد.»

هم‌چنین آیات: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه، آیات: ۲۰-۱۷) یعنی: «چرا مردم در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه (به انواع حکمت و منفعت برای بشر) خلق شده است؟؛ و در خلقت آسمان فکر نمی‌کنند که چگونه بر افراشته شده؟؛ و کوه‌ها را نمی‌بینند که چگونه بر زمین کوبیده شده‌اند؟؛ و به زمین نظر نمی‌کنند که چگونه گسترده شده؟»

نحوه‌ی استدلال

در تفسیر نمونه نحوه‌ی استفاده از این آیات برای شناخت عقلی خدا، چنین بیان شده است: «می‌توان گفت: امور چهارگانه‌ای که در آیات فوق آمده زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد؛ آسمان کانون نور است و باران و هوا، و زمین مرکز پرورش انواع مواد غذایی کوه‌ها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی، و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی است که در اختیار بشر قرار دارد. به این ترتیب هم مسائل کشاورزی، هم دامداری و هم صنعتی در این امور چهارگانه نهفته شده است، و اندیشه در این نعمت‌های گوناگون،

خواه ناخواه انسان را به شکر مُنعم و می‌دارد، و شکر منعم او را به معرفت اللّٰه و شناخت خالق نعمت دعوت می‌کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۳۹).

در واقع می‌توان گفت، بیان ابزارهای حسی و امر به شناخت به وسیله‌ی آن‌ها از باب مقدمه‌ی تفکر و تدبّر در پدیده‌های عالم برای شناخت آفریدگار آن‌ها و شکرگزاری از نعمت‌های اوست.

۳.۳. امر به شناخت عقلی نظام آفرینش در آیات قرآن (آیات آفاقی)

انسان از نیروی شگفت‌انگیز عقل و ابزارهای درونی شناخت خداوند بهره‌مند است. در راستای همین موهبت الهی پیامبران خدا نیز او را در این راه مدد می‌رسانند و به این کار و می‌دارند؛ یعنی به تعقل و تدبّر در نظام هستی، آفریده‌ها و در رأس همه آفریننده‌ی آن‌ها دعوت می‌کنند. این بهترین دلیل برای امکان شناخت حصولی خدا با قوه‌ی عقل است. زیرا اگر اصل امکان منتفی باشد، همه‌ی آن دعوت‌ها و استدلال‌ها بر اثبات وجود و اوصاف خداوند، لغو و عبث خواهد بود.

آیات فراوانی از کتاب آسمانی ما قرآن مجید، به تقویت روح ایمان و خداشناسی اختصاص دارد و همواره روی استدلالات زنده علمی تکیه کرده است. قرآن در بیش‌تر آیات توحیدی به این راه (تفکر در نظام آفرینش) اشاره کرده و همگان را به مطالعه در مورد این نظام شگفت‌انگیز دعوت می‌فرماید؛ در این راستا بارها به اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین اشاره کرده و می‌فرماید:

«انَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل

عمران، آیه: ۱۹۰) یعنی: «در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد (منظّم) شب و روز، نشانه‌های روشنی برای اندیشمندان و صاحب نظران است.»

همچنین آیه‌ی: «وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جاثیه، آیه: ۵) یعنی: «آمد و شد شب و روز و رزقی که خدا از آسمان می‌فرستد و به وسیله آن زمین موات را احیا می‌کند و نیز در وزش بادهای نشانه‌هایی است برای خردمندان.»

نحوه‌ی استدلال

در این آیات و آیات مشابه این‌ها (مانند آیات: بقره ۱۶۴؛ یونس ۶؛ مؤمنون ۸۰؛ روم ۲۲ و ۲۸)، خداوند آفرینش آسمان و زمین و همچنین اوضاع عالم را از گردش شب و روز و نزول باران و زنده شدن زمین در فصل بهار پس از خشکی و مردگی آن در فصل زمستان و نیز بادهای بهاری و زنده شدن درختان و رویدن گیاهان، تمام این‌ها را آیات و نشانه قدرت خود به شمار می‌آورد برای کسانی که تعقل می‌کنند و در اوضاع عالم و رموز خلقت فکر خود را بکار می‌اندازند.

شاید بتوان این استدلال (امر به تدبّر در نظام هستی) را به این صورت تقریر کرد:

هر تعقلی برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب به مقدماتی نیاز دارد. خداوند به بهترین نحو مقدمات رسیدن به نتیجه (پی بردن به این‌که این عالم خدایی دارد و ما باید او را بشناسیم و بندگی‌اش کنیم) را چیده است و از ما خواسته است تا خودمان با فکر و اندیشه به صورت منطقی نه بالاجبار به آن برسیم؛ لذا بدیهی است که تشویق به تدبّر و تعقل در این امور دلیل بر ممکن بودن شناخت خدا است و الا چنین تشویقی معنا نداشت؛ و اگر نتیجه‌ای بر این مقدمات مترتب نبود و با تعقل و تفکر شناخت خدا برای ما غیرممکن بود، اساساً مقدمه‌چینی فایده‌ای نداشت؛ و صدور کار بی‌هوده هم که از خداوند متعالی محال است؛ پس شناخت خدا به عنوان آفریننده این عالم و مدبّر آن، با شناخت حصولی عقلی که حاصل تفکر در پدیده‌های نظام هستی است، ممکن می‌باشد.

۴. شبهات قرآنی امکان شناخت حصولی خدا

۴.۱. شبهه‌ی تقدیسات و تنزیهات در نفی شناخت خدا

در آیه‌های متعددی به صورت تقدیس و تنزیه، امکان شناخت خدا نفی شده است. مانند آیات: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات، آیه: ۱۸۰) یعنی: «منزه است پروردگارات، آن خدایی که صاحب عزت و جلال است، از آن چه که مردم او را به آن توصیف می‌کنند.» و یا آیه‌ی: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام، آیه: ۱۰۰) یعنی: «پاک و منزه و برتر از آن چیزی است که مردم او را به آن وصف می‌کنند.» و همچنین آیه‌ی: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (صافات، آیه: ۱۵۹) یعنی: «خداوند از هر آنچه او را به آن توصیف می‌کنند منزه است.»

تسبیح و تقدیس به معنای تنزیه است که خداوند تبارک و تعالی از کلیه عیوب، نواقص، احتیاجات و محدودیت‌ها - ذاتاً، صفتاً و افعالاً - منزه و پاک است. به این ترتیب خداوند متعالی با تنزیه خود از هر گونه توصیفی که مردم درباره‌ی او می‌کنند می‌خواهد بفرماید که عامه‌ی مردم به خدا راه ندارند؛ و هر آن چه در مورد خدا می‌گویند، خداوند از آن پاک و منزه است.

نقد و بررسی

اولاً، چیزی که خداوند از آن تقدیس شده است توصیفات غلط است نه هر نوع توصیفی؛ زیرا به قرینه‌ی ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات، آیه: ۱۵۹) یعنی: «جز توصیف بندگان خالص شده‌ی خدا، (هیچ توصیفی شایسته ذات مقدس‌اش نیست).» توصیف بندگان که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند، و خدا را جز به آن چه خودش اجازه داده توصیف نمی‌کنند؛ منع نشده است. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۷۳ - ۱۷۴).

ثالثاً، این آیات منافاتی با شناخت صحیح عقلی به میزانی که انسان پی به وجود خدا و وحدانیت او ببرد و صفات کمالی را برای او اثبات کند ندارد؛ بلکه سیاق آیات به قرینه‌ی ماقبل‌شان تنزیه خداوند متعالی از تشبیهات و تمثیلات مشرکین است که مقام و مرتبه‌ی رفیع خداوندی را در حدّ یک بت پایین آورده بودند. مرحوم علامه طباطبایی علت غیر ممکن بودن شناخت خدا و منزّه بودن ذات کبریایی‌اش از وصف مشرکان را چنین بیان می‌کند: «واصفان خدا را با مفاهیمی که نزد خود آنان محدود است توصیف می‌کنند، و خداوند غیر محدود است، (مثلاً اگر می‌گویند خدا بینا است، چشم هم برای خدا اثبات می‌کنند، چون بینایی در بین خود آنان مستلزم داشتن چشم است، و معلوم است که وقتی چشم اثبات شود، سر نیز اثبات می‌شود و حال آن‌که بینایی خدا مربوط به چشم نیست) و هم‌چنین هیچ یک از اوصاف او قابل تحدید نیست، و هیچ لفظی نمی‌تواند قالب تمام عیار اسماء و صفات او گردد، پس هر چیزی که واصفان درباره‌ی خدا بگویند، خدا از آن بزرگ‌تر است، و هر آن‌چه که از خدا در توهم آدمی بگنجد، باز خدا غیر از آن چیز است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۷۴)

آری برای شناخت خدا و اوصاف با عظمت او باید به سراغ بندگان مخلصی رفت که خود به بارگاه قدس ربوبی بار یافته‌اند. گفتار آنان روح انسان را به اوج آسمان‌ها پرواز می‌دهد، و در نور وحدانیت او محو می‌سازد و هر گونه تجسم، تشبیه و شرکی را از فکر می‌زداید. باید به سراغ سخنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خطبه‌های نهج‌البلاغه‌ی مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام و دعا‌های پر مغز حضرت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در صحیفه سجادیه و سخنان دیگر ائمه‌ی هدی عَلَيْهِ السَّلَام رفت، و در پرتو توصیف‌های این بندگان مخلص، خدا را شناخت.

۴.۲. شبیه‌ی شناخت خدا با حواس ظاهری در برخی آیات

در آیاتی از قرآن تمنای رؤیت محسوس باری تعالی مطرح شده است مانند: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا» (فرقان، آیه: ۲۱) یعنی: «کسانی

که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند)، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟!»

«لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره، آیه: ۵۵) یعنی: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!»

«أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» (اسراء، آیه: ۹۲) یعنی: «گفتند ما ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه، یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری»

و هم‌چنین آیاتی چون: «... وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» (اعراف، آیه: ۱۴۳) یعنی: «(ای موسی) به کوه (طور) نگاه کن اگر در جای خودش ثابت ماند، پس تو هم مرا خواهی دید.»

یکی از مهم‌ترین دست‌آویزهای قائلان به جواز رؤیت حسّی خداوند (قدمای اشاعره) این آیات است: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت، آیه: ۲۲ و ۲۳) یعنی: «چهره‌هایی در آن روز خرم و شادابند؛ به سوی خدایشان می‌نگرند». آن‌ها می‌گویند: انسان به حکم این آیه در آخرت به سوی خدا با این دیدگان حسّی می‌تواند بنگرد. در این جا به طور اجمال این باورهای ناصحیح را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

نقد و بررسی

اولاً، به تصریح اکثر تفاسیر جمله‌ی «به سوی خدا می‌نگرند»، کنایه از چشم انتظار ثواب یا رحمت واسعه‌ی الهی بودن است. (دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۸۷ و ۲۸۸) اگر مقصود آیه رؤیت حسّی باشد، قاعدتاً باید می‌فرمود: «عیونٌ یومئذ ناضرة» نه «وجوهٌ یومئذ ناضرة». علاوه بر این، پس از مرگ که دیگر چشمی (قوه‌ی حسّی باصره) باقی نمی‌ماند تا بخواهد رؤیت حسّی داشته باشد یا نداشته باشد.

ثانیاً، بنابر نظر بزرگانی چون مرحوم علامه طباطبایی و حضرت آیت الله مصباح یزدی، بی تردید، مراد از نظاره خدا در آخرت، نگریستن با چشم مادی نیست؛ بلکه مراد همان رؤیت و مشاهده قلبی است که بر شناخت حضوری قابل تطبیق است. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۲۱ / مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۴)

ثالثاً، رؤیت حسی شرایطی دارد از جمله این که، یک نوع مقابله میان رائی (بیننده) و مرئی (شیء دیده شده) حاکم باشد؛ مرئی بسیار دور یا بسیار نزدیک نباشد؛ مانعی میان بیننده و شیئی دیدنی وجود نداشته باشد؛ مرئی بی رنگ (چون هوا) نباشد؛ مرئی در جهت خاص نسبت به بیننده قرار گیرد و...؛ تحقق این شرایط درباره خدا ملازم جسم و جسمانی بودن او است، و ادله‌ی عقلی و نقلی، خدا را برتر از جسم و جسمانی بودن می‌دانند. با توجه به این داوری قاطع عقل، چگونه می‌توان گفت خدا در سرای دیگر با دیدگان حسی مشاهده خواهد شد؟ (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۷۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۸۱)

رابعاً، این که اشاعره می‌گویند خدا در روز قیامت دیده می‌شود از دو حالت خارج نیست: یا خدا با تمام وجوداش دیده می‌شود و یا این که بخشی از وجود خدا رؤیت می‌شود. هر دو فرض باطل است، زیرا لازمه‌ی فرض اول این است که خدا محاط و محدود باشد و بشر محیط بر او؛ و این بر خلاف عقل و قرآن و صریح روایات است و لازمه‌ی فرض دوم نیز این است که خدا مرکب از اجزاء باشد. این نیز مستلزم تبعیض و ترکیب و داشتن جزء است که در روایات معصومین علیهم‌السلام (ر. ک: صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۳ / الشریف الرضی، ۱۳۸۱، خطبه‌های ۸۵ و ۱۸۶) و کتب فلسفه‌ی اسلامی استحال‌هی آن به طور مبسوط شرح داده شده است. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۴۳۲-۴۳۷)

۱. حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «لَمْ يَتَّبِعْ بِتَجَزِيَةِ الْعَدَدِ فِي كَمَالِهِ» می‌فرماید: «وَلَا تَنَالُهُ التَّجَزِيَةُ وَالتَّبَعِيضُ وَ لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَ الْقُلُوبُ» و نیز می‌فرماید: «... وَ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَ الْأَعْضَاءِ وَ لَا بِعَرَضٍ مِنَ الْأَعْرَاضِ وَ لَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَ الْأَبْغَاضِ وَ لَا يَقَالُ لَهُ حَدٌّ وَ لَا نِهَآيَةٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ وَ لَا غَايَةٌ...»

خامساً، قرآن مجید خدا را فراتر از آن می‌داند که رؤیت بصری در مورد او ممکن باشد؛ لذا در جاهای متعدد چنین شناختی از خدا را به طور مطلق رد می‌کند. مانند آیه‌ی: «لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام، آیه: ۱۰۳) یعنی: «چشم‌ها او (خدا) را نمی‌بینند ولی او دیدگان را می‌بیند، او موجودی لطیف- مافوق محسوسات و غیر قابل رؤیت- و بر همه چیز آگاه است».

یکی دیگر از آیات معروفی که رؤیت حسی را نفی می‌کند، این آیه است که می‌فرماید: «وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي» (اعراف، آیه: ۱۴۳) یعنی: «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خود را به من نشان ده تا تو را ببینم! فرمود: هرگز مرا نخواهی دید.»

شکی نیست که حضرت موسی عليه السلام در صدد آن نیست که خدای سبحان را آن‌گونه که هست، در کمال بی‌نهایت و با تمام هستی‌اش ببیند، چون بدیهی است که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و آن پیامبر بزرگ الهی نیز بر این امر واقف است. مرحوم محقق طوسی این استحاله را چنین تقریر می‌فرماید: «چیزی که در آیه شریفه، رؤیت بر آن متوقف شده امکان استقرار نیست، بلکه اصل وجود و تحقق این امر (استقرار و ثبات کوه) بعد از تجلی خداوند بر آن است و فرض این است که کوه مورد اشاره بعد از تجلی خداوند، مستقر و ثابت نماند. علاوه بر اینکه آنچه در آیه آمده عبارتست از: «استقرار کوه در حال نظر کردن حضرت موسی به آن بعد از تجلی خداوند»، و استحاله استقرار کوه در حالت مذکور، امری آشکار است. و معلق کردن رؤیت خداوند بر استقرار (و عدم حرکت) شیء متحرک، دلیل بر امکان رؤیت نیست.» (طوسی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱)

گویا در این مقام، روی کرد خدای سبحان به ساز و کار دیگری است که به حضرت موسی علیه السلام و به همه بنی آدم تا قیام قیامت نشان دهد که خدای بی‌نهایت قابل رؤیت حسی نیست و کسی را نشاید که از ساحت قدس الهی چنین تمنّایی را داشته باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی ادله‌ی قرآنی و روایی در مورد امکان شناخت خدا با علم حصولی، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شناخت خدا با یک‌دسته از علوم حصولی ممکن، و با دسته‌ای دیگر ممتنع (محال) است.

از آن‌جا که علوم حصولی به چند قسم تقسیم می‌شوند، باید دید که شناخت خدا در کدام‌یک ممکن و در کدام‌یک غیرممکن است. ما در این نوشتار با بیان آیات و روایاتی در اثبات و ردّ هر کدام، تحت عنوان ادله و شبهات به خوبی به این سؤال پاسخ داده‌ایم.

ابتدا در ادله‌ی قرآنی، به آیاتی که بیان‌گر وجود قوای حسی (مانند چشم و گوش) و قوای عقلی (مانند لبّ و قلب) و امر به استفاده از این ابزارها در راه شناخت خدا، اشاره کردیم. از آن‌جا که این قوا ابزارهای شناخت حسی، وهمی، خیالی و عقلی هستند، خداوند با اشاره به آن‌ها در راه کسب شناخت حصولی از خودش، به‌طور عام بر معرفت حاصل از آن‌ها نیز صحّه گذاشته است و آن را ممکن می‌داند. البته در آیات دیگری که شناخت خدا را با قوای حسی ظاهری نفی می‌کند؛ در واقع آن عمومیت تخصیص می‌خورد و یک دسته از علوم حصولی کنار می‌روند؛ در نتیجه، شناخت حاصل از آن‌ها از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود.

سپس در بخش شبهات، قرآن کریم با بیان تقدیساتی که خداوند در رابطه با توصیفات مشرکان بیان می‌کند، ذات الهی را از همه‌ی شناخت‌هایی که زاییده‌ی وهم و خیال بشر است تقدیس می‌کند و ساحت کبریایی او را از شناخت‌های حصولی‌ای که

حاصل قوای ادراک ظاهری و باطنی هستند منزّه می‌داند. در نهایت تنها شناختی که از نگاه قرآن و روایات، در حوزه‌ی علم حصولی ممکن شمرده می‌شود و مورد تأیید قرار می‌گیرد شناخت حصولی عقلی است. البته باید توجه داشت که تمام اوامری که در بحث خداشناسی به قوای حسّی شناختی نسبت داده شده‌اند، تماماً از جهت مقدمه و در راستای شناخت عقلی صادر شده‌اند، یعنی انسان ابتدا با دیدن نعمت‌ها و آیات الهی باید به سوی تفکر و تدبّری که مُنتج به شناخت آفریننده‌ی آن‌ها است سوق داده شود.

حدود حس، توهم و تخیل و نقش آن‌ها در شناخت خدا

انسان هم مانند دیگر حیوانات قوه‌ی واهمه دارد و با آن معانی جزئی را درک می‌کند. این قوه نقش بسیار مهمی در ادراک محسوسات دارد. اما با این قوه نمی‌توان به دنبال خداشناسی رفت و آن را درک کرد؛ چون قوه‌ی وهم، اساساً توانایی درک این مقوله را ندارد. زیرا لازمه‌ی آن این است که صور محسوسه در اختیار او قرار بگیرد تا از این داده‌های حسّی به یک معنای جزئی برسد. همچنین است قوه‌ی خیال؛ زیرا کار این قوه ادراک صور جزئی‌ای است که از طریق حواس پنج‌گانه ظاهری به او رسیده است و در آن‌جا ذخیره شده‌اند تا در صورت عدم حضور ماده، آن را در ذهن تداعی کند. در مورد خداوند سبحان که صورت حسّی قابل فرض نیست؛ لذا خدای متعالی از دایره‌ی شناخت وهمی و خیالی تخصصاً خارج است.

بر این اساس اگر کسی در توهم ذهنی خود و با صورت سازی خیالی خود ادعا کند که خدا را شناخته است - مانند توصیفات کودکانه‌ی یک بچه درباره‌ی خدا یا جریان معروف آن شبان و حضرت موسی علیه السلام - در واقع چیزی بیش از مجموعه‌ای موهومات شرک‌آلود نیست که در واهمه‌ی خود پرورانده است و ساحت کبریایی خدای سبحان منزّه از این توصیفات شرک‌آمیز است؛ [تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا]. لذا اگر کسی فقط با وهم و خیال به دنبال خداشناسی و دین داری برود سر از شرک در خواهد آورد. بشر اگر

بخواهد خداشناس بشود باید از حدّ اوهام و خیالاتش عبور کرده و عروج کند؛ یعنی در حقیقت باید از قوه تفکر خود استفاده نماید و قوه‌ی عاقله‌اش را به کار بیندازد.

پس نتیجه این که، آن دسته از شناخت‌های حصولی که مستلزم خلق صورت ذهنی و خیال‌پردازی‌های موهوم با معانی و صور جزئی در رابطه با خدای سبحان باشد، از نظر قرآن و روایات مردوداند و چیزی جز دوری و استبعاد از وجود مقدّس و منزّه باری تعالی برای شخص متوهّم به ارمغان نخواهد آورد. لذا شناخت خدا با قوه‌ی وهم و خیال امکان پذیر نیست و اگر چیزی هم توهم شود در واقع اصلاً خدا نیست.

حدود تفکر و تعقل و نقش آن در شناخت خدا

در آیات و روایات متعدّدی بر تفکر و تعقل تأکید شده است. بر این اساس کسی که اصلاً نمی‌اندیشد و از نعمت عقل استفاده نمی‌کند از نظر اسلام مورد نکوهش قرار می‌گیرد، اگر چه در ظاهر مسلمان باشد. در بسیاری از روایات، عقل را راهنما و چراغ راه مؤمن معرفی کرده‌اند و دین‌داری درست را منوط به استفاده از آن دانسته‌اند؛ زیرا عقل است که قدرت تمییز حق از باطل را به انسان می‌دهد و فرد بی‌ایمان چنین تمییزی ندارد. در قرآن کریم منافقین و کفار به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که از این موهبت الهی بهره نمی‌برند و از آن‌ها به بدترین جنبنندگان عالم یاد شده است. بنابراین داشتن عقل و استفاده از آن از نظر اسلام، برای رسیدن به مراتب کمال ضروری است. به همین خاطر اعمال و عبادات جوانحی، به مراتب افضل از اعمال جوارحی هستند؛ به طوری که در برخی روایات، چند لحظه فکر کردن (درباره‌ی آفریدگار عالم و نشانه‌های علم، قدرت و عظمت او) که عملی باطنی است، معادل یک سال و در پاره‌ای دیگر شصت و حتی هفتاد سال عبادت بدون تفکر، بلکه افضل شمرده شده است. از آن مهم‌تر، تفکر را حقیقت عبادت دانسته‌اند!

انسان با نیروی عقل و اندیشه‌اش، می‌تواند برای اثبات وجود خدا و صفات او استدلال کند و از برهان‌های متعدّد کمک بگیرد. براهین توحید اثبات می‌کنند که خدا یکی است و براهین صفات هم صفات کمالی را برای او اثبات، و صفات نقص را از او نفی می‌کنند و حاصل همه‌ی آن‌ها این است که «موجودی وجود دارد که دارای علم و قدرت و حیات است و زمان و مکان و سایر محدودیت‌ها را ندارد و او آفریننده‌ی همه‌ی ممکنات است» و این معرفت در واقع شناخت حصولی عقلی به یک عنوان کلیّ منحصر در فرد واحد، نسبت به خدای سبحان است؛ لذا از آن جهت که صورت یا معنای جزئی‌ای ندارد تا مانند شناخت‌های وهمی مشکل شرک‌آلود بودن را داشته باشد، صحیح است.

قرآن کریم هر چند صراحتاً به صورت قیاس برهانی، برای اثبات وجود خدا یا اوصاف او استدلال نکرده است؛ اما به نتیجه و حاصل آن براهین توحیدی اشاره‌های متعددی فرموده است و انسان را به تفکر و تعمق در رابطه با آثار خلقت و نعمت‌های حضرت حق (جَلُّوْا) دعوت می‌نماید. زیرا دقت و تفکر عمیق در آن‌ها می‌تواند راه‌گشای ما در شناخت بهتر و صحیح‌تر از خدا باشد. هر چند این شناخت عقلی از خداوند صحیح و لازم است، اما کافی نیست. آیات و روایات فراوانی که در صدد معرفی خداوند و بیان صفات او هستند و انسان را به تفکر در مورد خدا دعوت می‌کنند؛ نشانگر این است که شناخت خدا با علم حصولی عقلی (به معنای تدبّر و تعقل) مورد تأیید قرآن و روایات هست؛ زیرا عمده‌ی خطابات قرآن به توده‌ی مردم است و امکان تفکر و تدبّر در این زمینه برای آن‌ها نیز فراهم است و از اکثر آن‌ها، در رابطه با شناخت خدا بیش‌تر از این انتظار نمی‌رود؛ لذا آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

پس چنین نیست که خداوند راه شناخت خویش با علوم حصولی را بر انسان به‌طور کامل بسته باشد؛ لذا هرچند بنابر قول امیر المؤمنین عقل آدمی را بر نهایت اوصاف خویش آگاه نساخته است؛ اما او را چنان نیز از آن محروم نکرده که امکان شناخت اصل وجود الهی برای او منتفی باشد.

آری در بحث شناخت خدا با علم حصولی عقلی، ادله‌ی روایی بیشتر از این میزان، دلالتی ندارند. یعنی انسان با بالاترین مراتب علم حصولی - که معرفت حاصل از تلاش عقلی برای رسیدن به یک امر مجهول است - تنها می‌تواند به این مطلب پی ببرد و آن این که خدایی در این عالم هستی باید وجود داشته باشد؛ در مرتبه‌ی بالاتر، عقل انسان تنها می‌تواند یک‌سری اوصاف کمالی را برای او اثبات کند که تمامی این معرفت‌ها از نوع مفاهیم ذهنی است، نه حقیقت عینی خارجی.

بنابر این ما با عقل‌مان می‌توانیم یک مفهوم کلی از مفهوم خداوند متعالی و اوصاف کمالی او - که حاکی از اوست نه خود او یا حتی بعضی ناچیزی از اوصاف او - در ذهن‌مان درک کنیم که قطعاً سنخ این مفاهیم ذهنی با حقیقت خارجی آن‌ها کاملاً متفاوت است. البته این تفاوت به معنای آن نیست که شناخت عقلی از درجه‌ی اعتبار ساقط است؛ بلکه منظور آن است که در شناخت‌های عقلی و مفهومی نباید بیش‌تر از این انتظار داشت. البته باید دقت کنیم که همین میزان شناخت علاوه بر معتبر بودن، ضروری نیز هست.

«وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. الشریف الرضی، سید ابوالحسن محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه و شرح محمد دشتی، قم انتشارات مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۱ ش.
 ۲. امین اصفهانی، بانو سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
 ۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ: دوم، قم، [بی تا]، ۱۴۱۰ ق.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن، قم، انتشارات اسراء، [بی تا].
 ۵. حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت‌النفس، انتشارات الف لام میم، قم، [بی تا].
 ۶. حسین زاده، محمد، «حواس یا ادراکات حسی از منظر معرفت‌شناسی»، فصلنامه معرفت فلسفی، ش ۱۰، ۱۳۸۴.
 ۷. حسینی، شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثناعشری، چاپ: اول، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
 ۸. دمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
 ۹. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، حواشی محمدتقی آملی، بیروت، دارالمرتضی للنشر، [بی تا].
 ۱۰. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کومش [بی جا]، [بی تا].
 ۱۱. شهاب‌الدین سهروردی، حکمة الاشراق مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هنری کرین، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
 ۱۲. شیرازی، قطب‌الدین، درة التاج، به اهتمام و تصحیح سید محمد مشکات، تهران، انتشارات حکمت، [بی تا].
 ۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه الاسفار العقلیه الاربعه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۳ ق.
 ۱۴. _____، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
 ۱۵. صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۷. _____، نهایه الحکمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
 ۱۸. _____، اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی به قلم مرتضی مطهری، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، [بی تا].
 ۱۹. طوسی، خواجه نصیر الدین محمد بن حسن، کشف المراد، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
 ۲۰. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
 ۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۲. _____، معارف قرآن، چاپ: دوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (مسئله‌ی شناخت، ج ۱۳)، قم، انتشارات صدرا، [بی تا].
 ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ: اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.